

بازخوانی دلالت آیه «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ» در حجت فهم سلف

رضا حاجی شمسائی*

سیدجلال مهدیزاده**

سیدحسن آل مجدد شیرازی***

چکیده

وهابیان با استناد به ادله گوناگون، از جمله آیه ۱۱۵ سوره نساء مدعی اند که خداوند متعال همه اعمال و باورهای سلف را تأیید کرده است. آنان معتقدند فهم سلف بر خلف حجت است، به گونه‌ای که خلف در فهم مسائل دینی باید فهم خود را رها کرده، به فهم سلف رجوع کند. همچنین معتقدند مفهوم آیه ۱۱۵ نساء تنها بر پیروی از سبیل مؤمنان - که سلف اند - دلالت دارد و شامل غیر ایشان نمی‌شود. اما با توجه به قواعد اصولی و تفسیری فهم آیات، ادله سه‌گانه وهابیان درباره مدعیان مخدوش است؛ زیرا آیه در مقام تأیید رفتارها و عقاید مؤمنان نیست و مفهوم واژه «مؤمنین» در آیه همه مؤمنان تا روز قیامت را در بر می‌گیرد و میان تأیید رفتار و باور با فهم دینی شخص ارتباطی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، فهم سلف، پیروی، مؤمنان.

* دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی. (نویسنده مسئول).

rezashamsayi3213@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام مقارن مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی.

mahdizadehsj1@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب. alemojadded@gmail.com

مقدمه

وهابیت فهم صحابه و تابعان از مسائل دینی را برتر از خلف، و معیار و محور برداشت خالص از دین دانسته، به مقصود پیامبر ﷺ نزدیک تر می‌داند و آنچه با فهم صحابه و تابعان مخالف باشد را تخطئه می‌کند و معتقد است دیگر فهم‌ها و استنباطات باید با فهم سلف سنجدیده شود. آنان دلایلی گوناگون از کتاب و سنت برای اثبات مدعایشان مطرح کرده‌اند.

مهم‌ترین آیه‌ای که وهابیان برای حجیت فهم سلف بدان استناد می‌کنند آیه ۱۱۵ سوره نساء است: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^۱.

وهابیان سبیل مؤمنان در این آیه را به فهم صحابه و تابعان تفسیر می‌کنند و مخالفان با فهم صحابه و تابعان را پیروان غیر سبیل مؤمنان می‌دانند. با این نگاه، بسیاری از مذاهب کلامی مانند امامیه، اشاعره و ماتریدیه، که مخالف این مبنای فکری‌اند مصداق افرادی خواهند بود که خداوند متعال در آیه به آنان وعده عذاب داده است.

بررسی نکردن حجیت فهم سلف پیامدهای ناگواری دارد؛ از جمله: دستاویز قرار گرفتن برای برداشت‌های ناصحیح از آیات قرآن. بدین روی برای دستیابی به فهم صحیح از قرآن کریم لازم است دلایل این مسئله بررسی شود.

از جمله کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده کتاب حجیه فهم السلف الصالح بین النظریه و التطبيق از سعد العجمی و نقد و بررسی مبانی روش‌شناسی وهابیت با رویکرد حجیت فهم سلف از علی ملاموسی میدی و مهدی فرمانیان است.

مقاله‌های ارزیابی حجیت فهم سلف بر اساس آیه السابقون از میثم اورنگی و بررسی حجیت فهم سلف با استناد به آیه ۱۰۰ توبه از سعید عسکری نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

در مقاله پیش‌رو برآنیم تا دلالت آیه ۱۱۵ سوره نساء بر حجیت فهم سلف را بررسی

کنیم.

۱. و هر کس بعد از آنکه [راه] هدایت برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده است، واگذاریم و به دوزخ درآوریم و دوزخ عاقبت بدی است.

مفهوم‌شناسی

سلف

«سلف» در لغت به معنای پیشینیان و مصدر آن «پیشی گرفتن» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱) در مقابل «خلف» به معنای آیندگان است. (کثیری، ۱۴۲۹، ص ۲۲) ابن فارس واژه «سلف» را به اصلی که بر تقدم دلالت دارد معنا کرده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹) برخی «سلف» را به معنای پیشگامان درستکار معنا کرده‌اند. (عاطف، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۱۱) فیومی «سلف» را به معنای لغوی و عرفی «گذشتگان» گرفته است. (فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۵) مفهوم واژه «سلف» نسبی است؛ یعنی هرزمانی به نسبت آینده خود، سلف به شمار می‌آید. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹)

تبیین واژه «سلف» در اصطلاح، اختلافی است: عده‌ای فقط صحابه را، (مغراوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸؛ محمد باکریم، ۱۴۱۴، ص ۹۷) برخی صحابه و تابعان را، (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۶۲) و برخی صحابه و تابعان و تبع تابعان (شوکانی، بی‌تا، ص ۸۷) را سلف دانسته‌اند. (بیجوری، بی‌تا، ص ۱۹)

سلفیان قول سوم را به استناد حدیث «خیر القرون» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۹۶۳) اختیار نموده‌اند (دمیجی، بی‌تا، ص ۴۰؛ فریداحمد، ۱۴۲۴، ص ۷؛ ترکی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۳؛ محمد باکریم، ۱۴۱۵، ص ۹۸؛ بوطی، ۱۳۷۵، ص ۹) و برخی کسانی که نصوص را به ظاهر حمل می‌کردند به عنوان مقصود از سلف مطرح کرده‌اند. (ابن عثیمین، ۱۴۲۶، ص ۱۹)

در میان حنفیان از ابوحنیفه تا محمد بن حسن شیبانی (ابن محمد ملا، بی‌تا، ص ۴۰)، در حنابله از صحابه تا احمد بن حنبل، و در شافعیان و مالکیان و متکلمان تا سال ۴۰۰ قمری (دمشقی، ۱۴۰۹، ص ۱۱)، و برخی نیز تا سال ۵۰۰ قمری را سلف دانسته‌اند. (بیجوری، بی‌تا، ص ۱۰۴)

به اعتقاد سلفیان، افرادی که نفاقشان علنی شد و افرادی که شریعت را رعایت نمی‌کردند و فسق علنی داشتند و کسانی که مخالف کتاب و سنت می‌اندیشیدند و کسانی که به اعتقاد اهل سنت، اهل هدایت نیستند - هرچند جزو صحابه و تابعان و تبع

ایشان باشند - سلف محسوب نمی‌گردند. (مغراوی، ۱۴۲۰، ص ۱۴)

سلفیان برای قداست بخشیدن رهبران‌شان منهج سلف را مطرح، و سلف را به سلف «زمانی» و «منهجی» تقسیم کردند. آنان معتقدند قطعاً بر سه قرن اول سلف، «منهجی» و «زمانی» اطلاق می‌شود و هر کس - ولو در قرون متأخره - به منهج سلف ملتزم باشد سلفی به شمار می‌آید؛ مانند ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب. (دمیجی، بی‌تا، ص ۱۰۹؛ حلمی، ۱۴۱۱، ص ۱۱ و ۱۲) بر این اساس مجتهدی که بر امامت او اتفاق نظر است - هرچند در آن عصر نباشد - سلفی به شمار می‌آید. (سیلی، ۱۹۹۳ م، ص ۲۵ و ۲۶)

هرچند برخی سلفی را پیرو ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب دانسته‌اند، (حلمی، ۱۴۱۱، ص ۱۱ و ۱۲) اما آنها نزد بیشتر اندیشوران تنها احیاگر سلفیه محسوب می‌شوند. (همان‌جا)

فهم سلف

استنباط صحابه و تابعان از مجموع نصوص و مسائل شرعی به شرط اینکه متفق علیه تمام سلف یا جمهور سلف باشد، «فهم سلف» نامیده می‌شود. (دمیجی، بی‌تا، ص ۴۰؛ ابن قیم، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۵۳) سلفیه هرچه صحابه و تابعان و اتباع آنها از مجموع یا تک تک نصوص (در مسائل علمی و عملی، قول یا فعل یا تقریر سلف) بفهمند را به شرط نبود نص مخالف و اختلافی نبودن فهم، «فهم سلف» می‌داند. (دمیجی، بی‌تا، ص ۷۳) اجتهادات فردی که محل اختلاف باشد و میان سلف مشهور نباشد فهم سلف به شمار نمی‌آید. بوطی پیروی از سلف را رجوع به قواعدی می‌داند که سلف در تفسیر و تأویل متون و اصول متخذ در اجتهاد و استدلال در عقائد و احکام داشتند. (بوطی، ۱۳۷۵، ص ۲۱)

اهل سنت مجموعه این سه قرن را بر هدایت می‌دانند؛ اما سلفیان تک تک این افراد را مد نظر دارند و فهمشان را برتر از دیگران می‌شمارند. (سلیم، بی‌تا، ص ۱۱؛ خراشی، ص ۱۶؛ بوطی، ۱۳۷۵، ص ۱۰)



اجماع

«اجماع» از ماده «ج م ع» است و یکی از معانی آن در لغت «اتفاق» بوده (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۴۶۳؛ زین، بی تا، ص ۳۴۴) و در اصطلاح عبارت از «اتفاق خاص بر امر دینی» است.

میان دانشمندان در تبیین این اتفاق آرای مطرح است:

۱. اتفاق تمام امت بر امر دینی (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۷۳)
 ۲. اتفاق مکلفان در یک زمان بر حکم واقعه (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۴)
 ۳. اتفاق اهل حل و عقد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۵۰)
 ۴. اتفاق مجتهدان پس از رحلت پیامبر ﷺ (شوکانی، ۱۴۱۹، ص ۶۸)
- مشهور علمای اهل تسنن اتفاق نظر مجتهدان یک عصر از امت پیامبر ﷺ بر امری از امور دین پس از وفات پیامبر را «اجماع» می‌گویند. (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵؛ شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۳؛ زرکشی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۸۷؛ شنقیطی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۳۴؛ ابن بدران، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۳۸) غزالی اتفاق اهل حل و عقد را مطرح کرده است. (غزالی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۳) بدین‌روی همه اتفاق اهل حل و عقد امت پیامبر در هر عصری بر یک حکم را قبول دارند. (آمدی، بی تا، ص ۱۹۷؛ رازی، ۱۴۱۸، ص ۲۰)

تفاوت فهم سلف با اجماع

در عبارات برخی وهابیان ترادف «فهم سلف» با «اجماع» به چشم می‌خورد؛ (دمیجی، بی تا، ص ۲۳) درحالی‌که این دو تفاوت‌های مهمی با هم دارند و دو مقوله جداگانه به شمار می‌آیند. علاوه بر اینکه «اجماع» و «فهم» در لغت دو معنای متفاوت دارند، در اصطلاح نیز دو مفهوم مغایر هستند.

«فهم سلف» با «اجماع» دو تفاوت اساسی دارد:

۱. فهم سلف منحصر در سه قرن اول اسلام است؛ اما اجماع منحصر به این زمان نیست و در هر عصری رخ دهد حجت است. (عجمی، ۲۰۱۸، ص ۹۵)
 ۲. در اجماع، محوریت اتفاق مجتهدان است؛ اما در فهم سلف، مجتهد بودن ملاک نیست، بلکه صحابی و تابعی بودن ملاک است. (همان، ۲۰۱۸، ص ۹۷)
- برخی هم تفاوت‌های دیگری مطرح کرده‌اند؛ مانند ظنی بودن دلیل فهم سلف و

قطعی بودن دلیل اجماع (همان، ص ۶۱) یا متوقف بودن اجماع بر هم عصر بودن مجتهدان (ابن رشد، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۸) بر خلاف فهم سلف که سه عصر صحابه و تابعان و اتباع آنها را شامل می‌شود. (عجمی، ۲۰۱۸، ص ۹۴)

حجیت فهم سلف

وهابیان معتقدند سلف بهتر از دیگران مراد خدا و رسول را می‌دانند. (ابن عثیمین، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۸) ابن عثیمین روش سلف را اسلم و اعلم و احکم می‌داند. (همو، ۱۴۲۶، ص ۱۹) سلفیه جهادی مانند وهابیان نیز چنین اعتقادی دارند. (طرطوسی، بی‌تا، ص ۶۲)

سلفیان به سبب سلامت نفس صحابه و تابعان در پذیرش نصوص و حرص بر تعلم و قرب به پیامبر و نزول قرآن، فهم آنها را کامل‌تر، متقن‌تر، آگاهانه‌تر و سالم‌تر از فهم دیگران می‌دانند. (مغراوی، ۱۴۲۰، ص ۵۹-۸۰؛ محمد باکریم، ۱۴۱۵، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ دمیحی، بی‌تا، ص ۳۴)

نزد سلفیه معیار در عقیده و احکام پس از قرآن و سنت، «فهم سلف» است و عدول جائز نیست؛ (دمیحی، بی‌تا، ص ۲۵) چنان‌که ابن تیمیه در خصوص مخالف نبودن مطالبش با سلف، با معاصران خود تحدی می‌نماید. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۹۷) سلفیان در مسائلی که نصی از شارع بر آنها وجود نداشته باشد و فقط سلف درباره آنها اظهار نظر کرده‌اند، همان را حجت می‌دانند (دمیحی، بی‌تا، ص ۷۳) و بر این پندارند که فهم سلف بیانگر مراد خداوند است. (همان‌جا) نزد سلفیه «ترک صحابه» نیز بر فهم از نصوص دلالت دارد (همان، بی‌تا، ص ۲۳) و فهم صحیح متعارف بدون فهم ایشان میسور نیست. (خراشی، ۱۴۳۰، ص ۵۳) بدین‌روی سلفیه مصادر دین را قرآن و سنت و اجماع امت بر اساس فهم سلف می‌شمارند و فرقه ناجیه را متمسکان به کتاب و سنت بر اساس فهم سلف با استدلال به حدیث «خیر القرون» می‌دانند. (بن باز، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۲۴)

سلفی فهم صحابی را در صورت اجتهادی نبودن حجت، و فهم علمای مخالف نسبت به آنها را بی‌اعتبار می‌داند و بر دیگر افراد سلف صالح نیز فهم همین یک صحابی

حجت است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ص ۱۸۵)

عبدالوهاب نشئت نگرفتن فهم از اجتهاد و رأی، به همراه مخالف نداشتن این فهم در سلف را شرط حجیت فهم سلف دانسته است. (خلاف، بی تا، ص ۱۰۰) تأکید این مبنا و تفصیل آن توسط ابن تیمیه مطرح گردید؛ حتی برخی محققان اهل سنت معتقدند ابن قیم ۴۶ دلیل بر حجیت فهم سلف در مجموع کتب خود ارائه کرده است. (اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۰۴) البته گروه‌های اخباری و اصحاب حدیث نیز چنین گرایشی داشته‌اند. (زمرلی، ۱۴۱۵، ص ۳۸؛ ابن ابی‌یعلی، بی تا، ص ۳۱ و ۹۲ و ۲۹۴)

سلفیان به سبب اشکالات فراوان مجبور شدند به سه قرن اول اکتفا نکنند و وجود فرقه‌های منحرف مانند قدریه، جهمیه، مرجئه موجب شد سلف را به سلف صالح مقید کنند. (دمیحی، بی تا، ص ۱۹؛ محمد باکریم، ۱۴۱۵، ص ۱۰۰)

البته این انحصار و تقسیم به علت ابتنا بر خصوصت‌های مذهبی صحیح نیست؛ زیرا افراد فاسقی به سبب هم‌مذهب بودن توثیق و به عکس آن، به سبب هم‌مسلك نبودن تجریح شده‌اند. (مالکی، ۱۴۳۰، ص ۳۵)

اگر ملاک مطابقت فهم با کتاب و سنت است نباید مقید به سلف شود. ارجاع به فهم سلف در قرآن ذکر نشده، بلکه به بازگرداندن به خدا و رسول اکتفا شده است. (نساء، ۵۹)^۱ خود سلف هم چنین ادعایی نکرده‌اند، بلکه حتی اختلافات بسیاری میان سلف در عقیده و فقه وجود دارد. (سقاف، ۱۴۲۸، ص ۸)^۲

ادعای وهابیت نسبت به آیه

یکی از آیاتی که وهابیت برای اثبات برتری فهم سلف به آن استناد می‌کنند آیه ۱۱۵ سوره نساء است. (البانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۶، ص ۱۷؛ البانی، بی تا، جلسه ۹) خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا

۱. «فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول...»؛ «اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و خانوادگی و اجتماعی و جنگ و صلح] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ﷺ ارجاع دهید. این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.»

۲. لایصح لاحد ان یتبني عقیده ثم یقول ان هذه العقیده مذهب السلف لان السلف لیس لهم مذهب موحد بل ان المعنین من السلف هم الامنه المجتهدون و لكل منهم رایه و مذهبه فی بعض مسائل الاعتقاد.

تَوَلَّى وَ نُضِلُّهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾

و هر کس پس از آنکه [راه] هدایت برایش روشن و آشکار شد با پیامبر مخالفت و دشمنی کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان سو که رو کرده است واگذاریم و او را به دوزخ درآوریم و آن بد بازگشتگاهی است!

و هابیان مدعی اند خداوند متعال در این آیه وعده به جهنم را در جواب دو شرط ذکر کرده و هر کدام از این دو شرط به تنهایی سبب جداگانه‌ای برای وعده به جهنم است. آنها می‌گویند خداوند متعال به مخالفت پیامبر ﷺ و پیروی غیر سبیل مؤمنان وعده عذاب داده است. وقتی مخالفت با پیامبر ﷺ حرام است، طبیعتاً پیروی از پیامبر ﷺ واجب است. همچنین پیروی غیر سبیل مؤمنان را حرام فرموده است. پس پیروی سبیل مؤمنان واجب است. (دمیجی، بی‌تا، ص ۵۴ و ۵۵؛ خراشی، ۱۴۳۰، ص ۲۸؛ سعیدان، بی‌تا، ص ۱۱)

و هابیان «سبیل مؤمنان» را به اعتقادات و رفتار صحابه و تابعان و تبع آنها تفسیر کرده‌اند. (سعدی، ۱۴۲۱، ص ۳۶۵) چون خداوند متعال پیروی از رفتار و اعتقادات سلف را لازم دانسته، طبیعتاً پیروی از فهم آنها را نیز لازم شمرده است؛ زیرا اعتقادات و رفتار جز از فهم نشئت نمی‌گیرد. (دمیجی، بی‌تا، ص ۵۴ و ۵۵؛ خراشی، ۱۴۳۰، ص ۲۸؛ سعیدان، بی‌تا، ص ۱۱؛ فقیهی، بی‌تا، حمود نجدی، بی‌تا، ص ۵۳)

دلایل وهابیت و نقد آن

دلیل اول: پیروی نکردن از سلف سبب ورود به جهنم

برخی از وهابیان که به این آیه برای حجیت فهم سلف استناد کرده‌اند، هرکدام از دو شرط مذکور در آیه (مخالفت با پیامبر ﷺ و تبعیت غیر سبیل مؤمنان نمودن) را سببی مستقل برای دربرگیری وعده به جهنم دانسته‌اند؛ (خراشی، ۱۴۳۰، ص ۳۲) چنان‌که خراشی می‌گوید:

- اگر پیروی از غیر سبیل مؤمنان شرط جداگانه‌ای نباشد، در کنار مخالفت با پیامبر ﷺ هم نمی‌تواند مذموم باشد؛ مانند این است که بگوییم اگر دروغ بگویی و آب بنوشی شلاق خواهی خورد! تنافی با حکمت چنین جمله‌ای روشن است. بنابراین به تنهایی پیروی غیر سبیل مؤمنان حرام است و وعده به عذاب داده شده است. (همان، ۱۴۳۰، ص ۳۱)

- اگر شرط پیروی غیر سبیل مؤمنان به تنهایی سبب مستقلى برای وعده به عذاب نباشد، ذکر آن لغو خواهد بود. (همان جا)

بررسی دلیل اول

الف) ظهور تعدد شرط در اشتراک تحریم

پیروی «غیر سبیل مؤمنین» در صورت مخالفت با پیامبر ﷺ به عذاب وعده داده شده است و تا زمانی که مخالفت با پیامبر محقق نباشد حکم وعده به عذاب نیز برای مشروط، که پیروی «غیر سبیل مؤمنین» است، نخواهد بود. پس پیروی از غیر سبیل مؤمنان تا زمانی که سبب مخالفت رسول نشود حکم حرمت مشمول او نمی‌گردد. (حمد، ۲۰۱۸م، ص ۳۶؛ ابن عثیمین، ۱۴۳۶، ج ۶، ص ۲۲۶؛ عطار، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۲۳۱؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۷)

ابن تیمیه نیز این برداشت را، که جواب شرط برای دو شرط با هم است - نه هر کدام به طور جداگانه - ذکر می‌نماید. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۹، ص ۱۹۲)

ابو حیان اندلسی می‌گوید:

از اینکه دو وصف در آیه ذکر شده لازم نمی‌آید که جواب برای هر کدام به صورت جداگانه مترتب گردد، بلکه وعده عذاب فقط بر کسی که مخالفت رسول با پیروی غیر سبیل مؤمنان داشته باشد مترتب می‌گردد، بدین روی دو فعل «یشاقق» و «یتبع» بر هم عطف گردیده و اسم شرط «من» تکرار نشده است و اگر اسم شرط تکرار می‌شد بر ادعای آنها دلالت داشت. (ابو حیان اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۷)

استدلال به جمله «اگر علت وعده به عذاب مخالفت رسول به تنهایی می‌بود، نیازی به ذکر پیروی غیر سبیل مؤمنان در جمله نبود و ذکر کردن مطلبی که دخالتی در حکم ندارد، لغو است» صحیح نیست؛ زیرا ممکن است پیروی غیر سبیل مؤمنان به خاطر بازداشتن از ترک یاری و عدم اطاعت پیامبر باشد که استقلالی نیست و در جهت نهی از مخالفت با رسول است، نه در عرض نهی از مخالفت رسول. (عترت دوست، ۱۳۸۷، ش ۱۴)

۱. قال البدخشی وقد كان برهه يختلج في ذهني ان المشاقه وان استقلت لكن يجوز ان تكون حرمه مخالفه المؤمنین مشروطه باجتماعها على المشاقه فترتب الوعيد على المجموع.

از یک سو به ذکر مخالفت اکتفا شده و از سوی دیگر، پیروی غیر سبیل مؤمنان در جهت مخالفت رسول است؛ یعنی کسی که نصرت نمی‌کند و پیروی غیر سبیل مؤمنان می‌نماید به نوعی در حال مخالفت با رسول است. (همان جا)

برخی از مفسران اهل سنت بدون اینکه مفهوم مستقلی در آیه برای تفسیر سبیل مؤمنان بیان کنند، فایده بیان شدن پیروی «غیر سبیل مؤمنان» در آیه را برای زمان پس از وفات رسول خدا ﷺ دانسته‌اند؛ یعنی ممکن است کسی در حیات نبی با او مخالفت نکرده باشد، اما پس از فوت پیامبر ﷺ مرتد شده باشد. چنین شخصی از «غیر سبیل مؤمنان» پیروی کرده است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۲۰۱)

ب) استدلال به شأن نزول

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، به رویداد یا پرسشی که به اقتضای آن قسمتی از قرآن همزمان با آن یا در پی آن نازل شده است که از آن رویداد سخن می‌گوید یا حکم آن را بیان می‌کند «سبب نزول» می‌گویند. (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

به سبب اهمیت سبب نزول در فهم آیات، برخی بیان سبب نزول را روشی مستحکم در فهم معانی آیات ذکر کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷) و حتی عده‌ای شناخت تفسیر آیه را بدون آگاهی از سبب آن غیر ممکن دانسته‌اند. (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۹)

مفسران شیعه و سنی سبب نزول آیه کریمه را در شأن فردی به نام «طعمه بن ابیرق» می‌دانند. هنگامی که دزدی او بر ملا شد، از ترس بریده شدن دستش و رسوا شدن، به سوی مکه گریخت و به مشرکان ملحق شد و از اسلام بازگشت. این آیه نازل گردید که هر کس با پیامبر مخالفت کند و غیر طریق مؤمنان - که یکتاپرستی است - را برگزیند، او را به همان سو که رو کرده است باز می‌گردانیم و به دوزخ در می‌افکنیم و دوزخ بد عاقبتی است. (بغوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۰۱ و ۷۰۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۶۹؛ قمی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۹، قرطبی، ۱۴۳۵، ج ۵، ص ۳۷۵؛ واحدی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۶)

با توجه به شأن نزول آیه استفاده می‌شود که عطف در «ویتیع» عطف تفسیری است

و آیه در صدد بیان سبب دیگری برای ورود به جهنم نیست؛ زیرا طعمه مشرک گردید و خداوند مشرک شدن طعمه را مخالفت با رسول و پیروی «غیر سبیل مؤمنین» برشمرد. روشن است که در اینجا خروج از یکتاپرستی و اسلام به مخالفت با پیامبر و پیروی از «غیر سبیل مؤمنین» تفسیر شده است.

ج) استدلال به سیاق

ساختاری کلی را که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد، «سیاق» می‌نامند (رجبی، ۱۳۹۹، ص ۸۶)

مفسران بزرگ سلفیه و وهابیت از سیاق زیاد ذکر کرده و بدان استناد نموده‌اند.

(سعدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۲ و ۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۴ و ۳۹)

اهمیت سیاق به گونه‌ای است که برخی از بزرگان وهابیت برترین قرینه بر حقیقت معنای لفظ را سازگاری با مجموعه معنا دانسته‌اند؛ (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۲) تا جایی که آنان کسی را که نسبت به سیاق آیات اهمال بورزد در معرض خطای در نظر و مغالطه در مناظره می‌دانند. (سعدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۳)

با توجه به اینکه سیاق آیه درباره اصل توحید و شرک است،^۱ مؤید پیروی از غیر طریق مؤمنان همان خروج از ایمان و اسلام است که روشن‌ترین مصداق مخالفت با پیامبر به شمار می‌آید.

ابن عاشور، مفسر بزرگ اهل سنت، بر اینکه سیاق در خصوص مشرکان است، تصریح می‌نماید و می‌گوید:

استفاده اجماع از سبیل مؤمنان مخالف سیاق آیه است و سیاق آیه در خصوص

مشرکان است و منظور از مخالفت با رسول در آیه مخالفتی خاص، و پیروی

«غیر سبیل مؤمنین» نیز خاص است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۹۶)

دکتر عبدالکریم نمله وهابی نیز به مؤید بودن شأن نزول و سیاق آیه در تفسیر واژه

«سبیل مؤمنین» بر موضوع توحید اشاره کرده است. (نمله، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۸۵۴)

د) استدلال به عطف

اگر شرط دوم (ویتبع غیر سبیل مؤمنین) بخواهد سبب مستقلی برای وعده عذاب باشد،

۱. دو آیه پس از این در مورد مسئله شرک است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاتًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾.

باید عطف در آیه به نحو مابینت و مغایرت تام باشد؛ درحالی که علاوه بر اعتراف بسیاری از بزرگان وهابیت و اهل سنت مبنی بر اینکه عطف به نحو مغایرت نیست، (ابن عثیمین، ۱۴۳۶، ج ۶، ص ۲۲۶؛ سبت، بی تا، ص ۴۳۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۱۲ و ۴۱۳)^۱ این اشکال هم پیش می آید که اگر شرط دوم سبب مستقلی باشد، باید در فرضی که انسان هم از رسول و هم از «غیر سبیل مؤمنین» پیروی نماید مشمول وعده عذاب شود؛ درحالی که او با رسول مخالفت نکرده است!

ابن تیمیه تصریح می کند که میان دو شرط موجود در آیه مغایرت به نحو تباین نیست، بلکه به نحو ملازمه است. همچنین تصریح می کند که در ملازمه از یک سو مسلم است که هر کس با رسول مخالفت کند قطعاً «غیر سبیل مؤمنین» را پیروی کرده است؛ اما اینکه ملازمه از سوی دیگر هم باشد که هر کس از «غیر سبیل مؤمنین» پیروی کند لزوماً با رسول مخالفت کرده باشد، محل بحث و غیر مسلم است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۸)

او می گوید:

عطف شیء بر شیئی دیگر در قرآن و دیگر سخنان، اقتضای جدایی میان معطوف و معطوف علیه دارد؛ با اینکه معطوف و معطوف علیه در حکم مشترک هستند. مغایرت مراتبی دارد که بالاترین رتبه آن است که دو شیء متباین باشند؛ به گونه ای که یکی از اینها دیگری یا جزئی از دیگری نیست و لزوم شناخته شده ای هم ندارد؛ مانند «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» و این گونه غالب در عطف است و گاهی بین این دو ملازمه است؛ مانند «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» که در آیه معطوف علیه لازم است، هر کسی که پس از روشن شدن هدایت با رسول مخالفت کند از «غیر سبیل مؤمنین» پیروی کرده است؛ اما در اینکه هر کس «غیر سبیل مؤمنین» را پیروی نماید با رسول مخالفت کرده باشد محل بحث است. (همان جا)

۱. و قوله «يتبع غير سبيل المؤمنين» معطوفه على قوله «يشاقق»؛ یعنی: يجمع بين الامرین.

دلیل دوم: سبیل مؤمنان همان اعتقاد و فعل صحابی

وهابیان سبیل مؤمنان در آیه را به اعتقادات و افعال صحابه تفسیر کرده (دمیجی، بی تا، ص ۵۴ و ۵۵؛ خراشی، ۱۴۳۰، ص ۲۸؛ سعیدان، بی تا، ص ۱۱) و گفته‌اند: «نهی از مخالفت سبیل مؤمنان در بردارنده امر به پیروی سبیل مؤمنان است. بدین‌روی باید به اعتقاد و رفتار مورد اتفاق سلف، اعتماد کرد و بدان ملتزم شد». (دمیجی، بی تا، ص ۵۵) دمیجی به استناد تفسیر عبدالرحمان سعدی (سعدی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۶۷) می‌گوید: «سبیل مؤمنان همان راه ایشان در عقائد و اعمال آنهاست». (همان‌جا) عده‌ای از وهابیان مراد از «مؤمنین» در آیه مزبور را فقط صحابه دانسته‌اند. (خراشی، ۱۴۳۰، ص ۲۸) برخی از وهابیان (دمیجی، بی تا، ص ۵۵؛ سعیدان، بی تا، ص ۱۰) نیز به پیروی از احیاگر سلفیه، ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲)، «مؤمنین» در آیه را منحصر در صحابه و تابعان و اتباع آنها می‌دانند؛ چنان‌که ابن تیمیه می‌گوید:

خداوند متعال بر ایمان اصحاب پیامبرش و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند، شهادت داده است. بدین‌روی به قطع معلوم می‌شود که آنان مقصود از آیه کریمه هستند. (همان‌جا)

بررسی دلیل دوم

دو دسته اشکال نسبت به دلیل مذکور قابل طرح است:

الف) «سبیل مؤمنین» به معنای اعتقادات و رفتار مؤمنان نیست

یک_ بررسی لغوی

واژه «سبیل» به معنای «راه و مسیر» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۱۹) به گفته اهل لغت، به سبب امتداد، طریق را «سبیل» می‌گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۵۰۴) راغب اصفهانی سبیل را راهی می‌داند که پیمایش آن آسان است و استعمال «سبیل» را در هر چیزی می‌داند که آن را به شیء دیگری وصل می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰) در اینجا استعمال «سبیل» به لحاظ سالک است؛ یعنی مسیری که مؤمنان می‌پیمایند. مخالف این هم در قرآن با تعبیر «سبیل مجرمین» آمده است. (انعام ۵۷)

دو_ مقید شدن «سبیل» به قید ایمان

به تعبیر بزرگان علم لغت و تفسیر، «سبیل» در آیه مذکور به «مؤمنین» مقید شده است.

بنابراین قید «مؤمنین» در تبیین مراد «سبیل» در آیه بسیار مؤثر است.

آلوسی به نقل از راغب اصفهانی می‌گوید:

سبیل «مؤمنین» همان ایمان است، مانند هنگامی که گفته می‌شود: «اسلک سبیل الصائمین و المصلین» یعنی در روزه و نماز. پس آیه بر حجیت اجماع و لزوم پیروی مؤمنان در غیر ایمان دلالتی ندارد. (آلوسی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۴۱)

ابن عاشور نیز می‌گوید:

هر کسی از سبیل مؤمنان در ایمان پیروی کند و سبیل غیر مؤمنان را در غیر کفر پیروی نماید، مانند اینکه سبیل یهودیان را در کاشت خرما یا ساخت دژ به کار گیرد، بجا نیست که درباره‌اش گفته شود: از سبیل غیر مؤمنان پیروی کرده است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۲۰۱)

سه_ دیدگاه مفسران

میان مفسران اهل سنت در خصوص مراد از «سبیل المؤمنین» دو دیدگاه اصلی وجود دارد: دیدگاه اول «سبیل المؤمنین» را توضیح می‌دهد و آن را مزید بیان مخالفت رسول می‌داند که در معطوف علیه ذکر شده است. در این میان، بزرگانی همچون ابن جریر طبری، (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۷۶) ابن عاشور، (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۲۰۱) شهاب‌الدین آلوسی (آلوسی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۱۳۲) و ابوحیان اندلسی، (اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۷) و از بزرگان سلفیه شوکانی، (شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ همان، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۱۶)^۱ رشید رضا (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۳۵۹) و شتیطی (شتیطی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۰) و برخی دیگر نیز چنین دیدگاهی دارند. (جصاص، ۱۴۱۳، ص ۵۴؛ اسنوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۲۴۱؛ جوینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۷۵)

عموم مفسران شیعه و اهل سنت «سبیل المؤمنین» را با توجه به شأن نزول آیه و سیاق آیات، به دین حنیف و یکتاپرستی (اسلام) - در مقابل شرک، که مخالفت با رسول است - معنا کرده‌اند. (قمی، ۱۴۱۲، ص ۱۴۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۸؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵،

۱. وأجیب: بأننا لا نسلم أن المراد بسبیل المؤمنین فی الآیة هو إجماعهم لاحتمال أن یكون المراد سبیلهم فی متابعة الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أو فی مناصرته أو فی الاقتداء به أو فیما به صاروا مؤمنین وهو الإیمان به ومع الاحتمال لا یتم الاستدلال.

ص ۳۷۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۳)

دیدگاه دوم این آیه را دلیل بر حجیت اجماع می‌شمارد و مراد از «سبیل مؤمنین» را اجماع مجتهدان امت پیامبر در عصری از عصور پس از پیامبر می‌داند. اولین شخص از میان اهل سنت که اجماع را از این آیه استفاده کرد، امام شافعی است. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۱۹)

مشهور اهل سنت درباره دلالت «سبیل المؤمنین» به دیدگاه دوم اعتقاد دارند. (سبکی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۵؛ قاضی ابویعلی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۶۵؛ ابن قدامه حنبلی، ۱۴۹۷، ج ۱، ص ۳۸۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۶۵)

هر کدام از دو دیدگاه را نسبت به آیه برگزینیم نمی‌تواند منظور از سبیل مؤمنان اعتقادات و رفتار سلف باشد؛ زیرا طبق دیدگاه اول پیروی غیر سبیل مؤمنان توضیح و عطف تفسیری مخالفت رسول ﷺ است و مقصود از آن پیروی از مؤمنان در یاری پیامبر ﷺ و دوری از کفر و شرک و الزام نسبت به مسئله اساسی میان مؤمنان که توحید و دوری از شرک است باشد و همان‌گونه که گذشت موافق با شأن نزول و سیاق آیه نیز هست. (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۲۰۱؛ غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۷۵)

طبق دیدگاه دوم نیز مراد از «سبیل المؤمنین» اجماع مجتهدان امت پیامبر ﷺ، و «سبیل» به معنای اتفاق امت پیامبر ﷺ است و مؤمنان هم مجتهدان در هر عصری هستند؛ نه اینکه «سبیل» اعتقادات و رفتار باشد و «مؤمنین» هم منحصر در سه قرن اول شوند.

ب) مؤمنان فقط صحابه و تابعان نیستند

مخالفت با اصول لفظیه

به تصریح بزرگان علم اصول، الفاظ عموم ادوات گوناگونی دارند که یکی از آنها جمع دارای «ال» است. (شنقیطی، ۲۰۰۱، ص ۲۳؛ جیزانی، ۱۴۲۷، ص ۴۲۳)

طبق قواعد اصولی واژه «المؤمنین» در آیه عام است و تخصیص عام به عده‌ای محدود محتاج مخصص است. تا زمانی که مخصص نباشد، بر اساس اصالة العموم، عام به عمومیت خود باقی است و تا روز قیامت تمام مؤمنان را شامل می‌شود؛ (شافعی، ۱۹۴۰، ص ۲۹۵؛ شنقیطی، ۲۰۰۱، ص ۲۱۷؛ جیزانی، ۱۴۲۷، ص ۴۲۶) چنان‌که

شنقیطی می‌گوید:

تحقیق و دیدگاه جمهور و جوب اعتقاد نسبت به عموم استفاده شده از لفظ بوده و همچنین عمل نسبت به آن هم لازم است؛ زیرا لفظ بر عموم وضع شده است و هرگاه مخصص بیاید به مخصص عمل می‌شود. (شنقیطی، ۲۰۰۱، ص ۲۱۷)

علمای اهل سنت «مؤمنین» در آیه را عام می‌دانند و معتقدند که این لفظ شامل مؤمنان در هر عصری می‌شود. (حمد، ۲۰۱۸، احمد، ص ۳۶)^۱

تخصیص «مؤمنین» مذکور در آیه به صحابه و تابعان، تخصیص قرآن کریم بدون دلیل و برهان است. عبدالوهاب خلاف در علم اصول الفقه می‌نویسد: «بدون دلیل مخصص، که در صدور به اندازه عام قطعی یا ظنی است، عموم را نمی‌توان تخصیص زد». (عجمی، ۲۰۱۸، ص ۱۰۷)

امام شافعی می‌گوید: «سزاوار است کسی که نقلی را می‌شنود نسبت به همان عموم نقل معتقد شود تا وقتی که دلالت روشنی را بیابد». (شافعی، ۱۹۴۰، ص ۲۹۵)

این تخصیص، که منشأ آن کلام ابن تیمیه است، مخالف با اجماعی است که از این آیه استفاده شده است. بدین روی تخصیص این آیه به صحابه، مخالف فهم بسیاری است که حجیت اجماع را از این آیه استفاده کرده‌اند؛ زیرا لازمه استفاده اجماع از آیه یعنی اینکه مقصود از «مؤمنین» مجتهدان در هر عصری است؛ نه خصوص صحابه و تابعان. (عجمی، ۲۰۱۸، ص ۱۰۷)

ابن تیمیه معتقد است که به قطع، مقصود صحابه و تابعان هستند؛ درحالی که نقل احدی از سلف را نیز نسبت به این مطلب بیان نمی‌کند. پس چگونه بدون استفاده از فهم سلف مقصود قطعی آیه را بیان می‌نماید! (همان، ۲۰۱۸، ص ۱۰۵)

البته ابن تیمیه در کتاب الایمان، دلالت این آیه را بر اجماع صحیح می‌داند؛ (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵) درحالی که اگر دلالت آیه بر اجماع صحیح دانسته شود لفظ «مؤمنین» بر عموم خود باقی است و تعریف اجماع که در هر عصر از عصور باشد، منافات روشنی با انحصار مؤمنان در سلف دارد.

۱. وإذا كان المراد بعض المؤمنين، وأجمعوا على أنه لم يرد ما زاد على أهل العصر، كان المراد به أهل العصر، ولأن من يقع عليه اسم المؤمنين حقيقة هم الموجودون في العصر، لأن من لم يخلق لا يسمى مؤمناً، ومن خلق ومات فلا يسمى مؤمناً حقيقة.

علمای بزرگ اهل سنت (سبکی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۵؛ قاضی ابویعلی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰۶۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۹۸) از جمله شافعی (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۱۹) مدار استدلال بر حجیت اجماع را این آیه دانسته‌اند.

ابن کثیر، شاگرد ابن تیمیه، می‌گوید: «آنچه شافعی در استدلال بر اجماع، پس از تفکر بسیار، بر آن تکیه نموده از بهترین و قوی‌ترین استنباطات است». (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۱۳) چگونه می‌شود آیه‌ای را که علمای بزرگ مذهب بر مفهوم اجماع نظر داده‌اند که لازم‌ه‌اش عمومیت واژه «مؤمنین» در آیه به مؤمنان در هر عصر است بدون دلیل تخصیص زد؟!!

دلیل سوم: تلازم پیروی از عقیده و عمل با حجیت فهم سلف

وهابیان مدعی‌اند هر عقیده و رفتاری از روی فهم انسان است. وقتی که خداوند متعال پیروی از عقیده و رفتار صحابه و تابعان را لازم دانسته، لزوماً به پیروی از فهم سلف امر نموده و آن را لازم شمرده است. (دمیجی، بی‌تا، ص ۵۵؛ سعیدان، بی‌تا، ص ۱۱) بدین‌روی کسی که در فهم با سلف مخالفت نماید لزوماً در عقیده و عمل هم با سلف مخالفت می‌کند. پس از آن جهت که پیروی عقیده و عمل سلف لازم است باید پیروی از فهم سلف نیز لازم باشد. (سعیدان، بی‌تا، ص ۱۱)

بررسی دلیل سوم

خلط فهم لغوی و اصطلاحی

در پاسخ به این دلیل باید توجه داشت که در استدلال اخیر وهابیت در استفاده از واژه فهم، مغالطه‌ای رخ داده است. وهابیت در تبیین «فهم سلف» فهم اصطلاحی، یعنی استنباط و فهم دینی صحابه و تابعان، را به عنوان فهم سلف مطرح نموده است؛ (دمیجی، بی‌تا، ص ۴۰؛ مغراوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰) اما فهمی که تمام اعمال و عقیده انسان بر آن مبتنی است فهم لغوی است که اعم از فهم اصطلاحی به معنای «استنباط و استفاده از مدارک دینی» است. چه بسا انسان نسبت به مطلبی فهم حاصل کند بدون اینکه مبتنی بر استفاده از دلایل دینی باشد.

بسیاری از افراد سلف صالح، مجتهد نبودند و گاهی بر اساس تقلید از اشخاصی مانند ابن مسعود^۱ و ابن عباس، (همان، ۱۴۲۰، ص ۸۱)^۲ و گاهی بر اساس قیاس و رأی عمل می‌کردند؛ چنان‌که ابن خلدون می‌گوید: «وقتی در نحوه استدلال صحابه و سلف بررسی کردیم، پی بردیم که آنان امور شبیه به هم را مانند هم قیاس می‌کردند و حکم می‌دادند». (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۹)

در اختلاف نظر میان ابن عباس و زید بن ثابت در موضوع ارث مادر وقتی که زوج و پدر نیز ارث می‌برند، ابن عباس به یک سوم، و زید بن ثابت به یک سوم از آنچه باقی مانده است قائل بود.

ابن عباس به زید گفت: «آیا در کتاب خدا چنین حکمی هست؟» زید در پاسخ گفت: «من رأی خودم را می‌گویم و تو هم رأی خودت را مطرح می‌کنی و رأی یک نفر، رأی دیگری را نقض نمی‌کند!» (ابن عبدالبر، بی تا، ج ۲، ص ۷۲)

پس این‌گونه نبوده که لزوماً عقیده و عمل صحابی یا تابعی استنباط از مجموع نصوص یا تک تک نصوص باشد.

با توجه به وجود مسئله تقلید و رأی و قیاس در میان سلف، نمی‌توان رابطه تساوی میان عقیده و عمل صحابی با فهم اصطلاحی (که برداشتی از نصوص کتاب و سنت است) برقرار کرد. حتی میان خود صحابه هم - به گفته خود اهل سنت - افرادی مانند خالد بن ولید مشهور به فقه نبوده‌اند. (عجمی، ۲۰۱۸، ص ۹۷)

در عین اینکه همیشه عمل از روی استنباط نیست، زمانی هم که از روی استنباط است اختلاف در آن بر وقوع خطا و - دست کم - صحیح نبودن یکی از فهم‌ها دلالت دارد. (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۶۰ - ۲۶۲) حال به راستی چگونه می‌توان فهمی را که خطا در آن راه دارد حجت معرفی کرد؟!

نتیجه

با توجه به اینکه پیروی از طریق مؤمنان نمی‌تواند شرط مستقلاً برای جزا (وعده به عذاب) باشد و سبیل مؤمنان با توجه به لغت و سیاق و شأن نزول، اعمال و باور سلف

۱. مانند پرسش عثمان از ابن مسعود درباره حکم رجوع در حیض سوم در عده طلاق. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۳، ص ۱۵۰)

۲. کان سفیان الثوری یقول اذا جاءک التفسیر عن مجاهد فحسبک به.

نیست، بلکه توحید و ایمان است و واژه «مؤمنین» در آیه با توجه به اینکه «ال» دارد و دلیلی بر تخصیص مؤمنان به مؤمنان صدر اسلام نداریم، همچنین لزوماً چنین نیست که رفتار و عقیده شخص از روی استنباط دینی او باشد، بلکه می‌تواند برگرفته از عوامل گوناگونی از جمله تقلید باشد، آیه شریفه نمی‌تواند بر حجیت فهم سلف دلالت داشته باشد، بلکه در قالب دستور به همگام بودن با اصل توحید و ایمان و نصرت و یاری پیامبر است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی یعلی، محمد بن محمد (بی تا)، *طبقات الحنابلة*، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت، بی نا.
۳. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه*، تحقیق محمد بن سعد الشویعر، ریاض، دارالقاسم.
۴. ابن بدران (۱۴۰۱ق)، *المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۰ق)، *العقیده الواسطیة*، تحقیق ابومحمد اشرف بن عبدالمقصود، ریاض، أضواء السلف.
۶. ——— (۱۴۲۵ق)، *الفتوی الحمویة الكبرى*، ریاض، دارالصمیعی، چاپ دوم.
۷. ——— (۱۴۲۵ق)، *شرح العقیده الاصفهانیة*، تحقیق محمد بن ریاض احمد، بیروت، مکتبۃ العصریة.
۸. ——— (۱۴۱۶ق)، *الایمان*، تحقیق محمد ناصرالدین الألبانی، عمان، المکتب الإسلامی، چاپ پنجم.
۹. ——— (۱۴۱۶ق)، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة نبویة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۱۰. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.
۱۱. ابن خلدون (۱۳۷۵)، *مقدمه ابن خلدون*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴م)، *التحریر والتنبؤ*، تونس، الدار التونسية للنشر.
۱۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (بی تا)، *جامع بیان العلم و فضله*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۱۳ق)، *مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین*، بی جا، دارالوطن و دارالثریا.
۱۵. ——— (۱۴۲۶ق)، *شرح العقیده السفارینیة*، ریاض، دارالوطن، چاپ اول.
۱۶. ——— (۱۴۳۶ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، عربستان سعودی، مکتبه ملک فهد.
۱۷. ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۱۸. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، *مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الإسلامی.
۱۹. ابن قدامة، عبدالله بن احمد (۱۴۹۷ق)، *روضۃ الناظر و جنة المناظر*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۰. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۱ق)، *إعلام الموقّعين عن رب العالمین*، تحقیق محمد عبدالسلام ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.



٢١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩ق)، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٢٢. ابن محمد الملا، عبد الإله (بي تا)، *الكواشف الجلية عن مصطلحات الحنفية*، بي جا، بي نا.
٢٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، دارالفكر و دار صادر، بيروت، چاپ سوم.
٢٤. ابوالوليد، محمد بن رشد (١٩٩٤م)، *الضروري في اصول الفقه*، بيروت، دارالغرب الاسلامي، چاپ اول.
٢٥. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف (١٤١٣ق)، *البحر المحيط*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٦. ابويعلی، محمد بن الحسين الحنبلي (١٤١٤ق)، *العدة في اصول الفقه*، رياض، بي نا.
٢٧. اسلامي، رضا (١٣٨٩)، *مدخل علم فقه*، ايران، حوزه علميه قم.
٢٨. اسنوي، جمال الدين عبدالرحيم بن حسن (بي تا)، *نهاية السؤل شرح منهاج الوصول إلى علم الأصول*، بيروت، انتشارات دارالكتب العلمية.
٢٩. اورنگي، ميشم (١٣٩٧)، «ارزيابي حجيت فهم سلف بر اساس آيه السابقون»، *سراج منير*، ش ٢٩.
٣٠. آلوسی، شهاب الدين (١٣٣٦ق)، *روح المعاني*، بيروت، دارالفكر.
٣١. آمدی، علي بن محمد (بي تا)، *الاحكام في اصول الاحكام*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٢. الباني (بي تا)، *دروس للشيخ الالباني*، دروس صوتيه قام بتفريغها موقع الشبكة الاسلاميه <http://www.islamweb.net>.
٣٣. الباني، محمد ناصرالدين (١٤٣١ق)، *موسوعة ألباني في العقيدة*، صنعاء، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة.
٣٤. بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق)، *صحيح البخاري*، تحقيق محمد زهير بن ناصر، بي جا، دار طوق النجاة، چاپ اول.
٣٥. بغوي، حسين بن مسعود (بي تا)، *معالم التنزيل*، بيروت، دار احياء تراث العربي.
٣٦. بوطي، محمد سعيد رمضان (١٣٧٥)، *سلفيه بدعت يا مذهب*، ترجمه حسين صابري، مشهد، بنياد پژوهش هاي اسلامي.
٣٧. بيجوري، ابراهيم (بي تا)، *تحفة المريد شرح جوهرة التوحيد*، بيروت، دارالكتب العلمي.
٣٨. تركي، عبدالله بن عبدالمحسن (١٤١٧ق)، *مجمل إعتقاد أئمة السلف*، عربستان، وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ دوم.
٣٩. جصاص، ابوبكر (١٤١٣ق)، *الاجماع*، بيروت، دارالمنتخب العربي.
٤٠. جويني، ابوالمعالي (١٣٩٣ق)، *البرهان في اصول الفقه*، تحقيق دكتور عبدالعظيم الديد، قطر، طبع مطابع الدوحة.
٤١. جيزاني، محمد بن حسين (١٤٢٧ق)، *معالم اصول الفقه*، عربستان، دار ابن جوزي.

۴۲. حلمی، مصطفی (۱۴۱۱ق)، *السلفية بين العقيدة الاسلامية و الفلسفة الغربية*، اسکندریه، دارالدعوة.
۴۳. حمد، احمد (۲۰۱۸م)، *الاجماع بين النظرية والتطبيق*، کویت، دارالقلم، چاپ اول.
۴۴. حمود نجدی، محمد بن حمد (۱۴۳۶ق)، *پیروی از کتاب و سنت و فهم سلف*، ترجمه علی صارمی، سایت العقیده: www.aqeedeh.Com.
۴۵. خالد بن عثمان (بی تا)، *قواعد التفسیر جمعا و دراسه*، بی جا، دار ابن عفان.
۴۶. خراشی، سلیمان بن صالح (۱۴۳۰ق)، *شبهات عصرانیه مع اجوبتها*، ریاض، دارالوحین للنشر والتوزیع.
۴۷. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۲۱ق)، *الفقیه و المتفقہ*، تحقیق ابوعبدالرحمن عادل بن یوسف الغرازی، عربستان سعودی، دار ابن الجوزی، چاپ دوم.
۴۸. خلاف، عبدالوهاب (بی تا)، *علم اصول فقه و خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی*، مصر، دار ابن جوزی.
۴۹. دمشق، محمد منیر (۱۴۰۹ق)، *نموذج من الأعمال الخيرية في إدارة الطباعة المنيرية*، ریاض، مکتبه الإمام الشافعی، چاپ دوم.
۵۰. دمیجی، عبدالله (بی تا)، *فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية*، عربستان، مرکز البیان للبحوث والدراسات.
۵۱. رازی، محمد بن بن عمر بن الحسین (۱۴۱۸ق)، *المحصول فی علم اصول الفقه*، تحقیق الدكتور طه جابر فیاض العلوانی، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم.
۵۲. _____ (۱۴۲۰ق)، *مفاتيح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۵۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷ق)، *المفردات*، بیروت، دار احیاء التراث.
۵۴. رجبی، محمود (۱۳۹۹ش)، *روش تفسیر قرآن*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۵. رشید رضا (۱۹۹۰م)، *المنار فی تفسیر القرآن*، بی جا، هیئته المصریه العامه للکتاب.
۵۶. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
۵۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، *مناهل العرفان*، بی جا، مطبعة عیسی البابی الحلبي.
۵۸. زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۳ق)، *البحر المحيط فی اصول الفقه*، کویت، دارالصفوه.
۵۹. _____ (۱۴۱۷ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبي.
۶۰. زمخشری (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت، دارالکتب العربی.
۶۱. زمرلی، فواز احمد (۱۴۱۵ق)، *عقائد ائمه السلف*، بی جا، دارالکتاب العربی.
۶۲. زندی، مهدی (۱۳۹۶)، «نقدی بر حجیت و تقدم فهم سلف در قرون طلایی»، *مجله مبلغان*، ش ۲۱۸.

٦٣. زين، سميح عاطف (بي تا)، *اصول الفقه الميسر*، بيروت، دارالكتب اللبناني.
٦٤. سبزواري، سيدحسن (بي تا)، «معنا و جاينگاه اجماع اهل حل و عقد»، *فصلنامه امامت پژوهي*، ش ١٠.
٦٥. سبكي (١٤٠١ق)، *الايهاج في شرح المنهاج*، بي جا، مكتبة الكليات الازهرية.
٦٦. سعدي، عبدالرحمن (١٤٢١ق)، *تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان*، بيروت، دار الاحياء التراث العربي.
٦٧. سعيدان، وليد بن راشد (بي تا)، *تذكير الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف*، بي جا، الدار العالمية للنشر والتوزيع.
٦٨. سقاف، حسن بن علي (١٤٢٨ق)، *صحيح شرح العقيدة الطحاوية*، بيروت، دارالامام الرواس.
٦٩. سليم، عمرو عبدالمنعم (بي تا)، *المنهج السلفي عند الشيخ ناصر الدين الألباني*، بي جا، بي نا.
٧٠. سيلي، سيدعبدالعزيز (١٩٩٣م)، *العقيدة السلفية*، مكة، المكتبة التجارية، چاپ اول.
٧١. سيوطي، جلال الدين (١٤١٦ق)، *تفسير الجلالين*، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
٧٢. شافعي، محمد بن ادريس (١٣٥٨ق)، *الرساله*، تحقيق أحمد شاكر، مكتبة الحلبي، چاپ اول.
٧٣. شنيطى، محمد الامين بن محمد (٢٠٠١م)، *مذكرة اصول الفقه*، مدينة منوره، مكتبة العلوم والحكم، چاپ پنجم.
٧٤. شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، *التحفة في مذاهب السلف*، بيروت، دار ابن الجوزي.
٧٥. ——— (١٤١٩ق)، *ارشاد الفحول*، تحقيق الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق، دارالكتاب العربي، چاپ اول.
٧٦. طبرسي، فضل بن حسن (١٤٠٨ق)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دارالمعرفه، چاپ دوم.
٧٧. طبرى (١٤١٢ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دارالمعرفه، چاپ اول.
٧٨. طرطوسى، ابوبصير، *المنهج في الطلب و التلقي و الإتياع*، سايت أبوبصير آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com>
٧٩. عاطف، ابو عبدالله محمد بن صالح (١٣٦٦)، *المعجم لمفاهيم الاسلام والسياسه*، قاهره، بي نا.
٨٠. عترت دوست، محمد (١٣٨٧) «بررسی حجیت اجماع بر اساس آیه شریفه ١١٥ سوره نساء» مجله بهار، ش ١٤.
٨١. عجمی، سعد بن ثقل (٢٠١٨م)، *حجیة فهم السلف النظرية والتطبيق*، بی جا، دار مدارك للنشر.
٨٢. عسکری، سعید (١٣٩٧)، «بررسی حجیت فهم سلف با استناد به آیه ١٠٠ توبه»، سراج منیر، ش ٢٩.
٨٣. عطار، حسن بن محمد (٢٠٠٩م)، *حاشیه العطار علی جمع الجوامع*، بی جا، دارالکتب العلمیه.

۸۴. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، مجموعه رسائل امام غزالی (کتابُ إجماع العوام عن علم الکلام)، بیروت، دارالفکر.
۸۵. _____ (۱۴۱۳ق)، *المستصفی*، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بی جا، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۸۶. فرید، احمد (۱۴۲۴ق)، *السلفیة قواعد وأصول*، قاهره، دارالعقیده، چاپ اول.
۸۷. فقیهی، فضل الرحمن (بی تا)، *مقایسه سلف و خلف امت در آیینہ روایت و درایت*، بی جا.
۸۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر صافی*، تهران، مکتبه صدر.
۸۹. فیومی، أحمد (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت، المکتبه العلمیه.
۹۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۳۵ق)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القمی*، بیروت، انتشارات الاعلمی.
۹۲. کثیری، سیدمحمد (۱۴۲۹ق)، *السلفیة بین اهل السنة والامامیه*، بیروت، الغدیر، چاپ دوم.
۹۳. الله نیا، محمد و میرزایی علیرضا (۱۳۹۳)، «*نقدپذیری نگاه سلفیہ در باب حجیت فهم سلف*»، مجله انسان پژوهی دینی، ش ۳۲.
۹۴. مالکی، حسن (۱۴۳۰ق)، *قراءة في كتب العقائد*، اردن، المذهب الحنبلي نموذجاً.
۹۵. محمد باکریم، محمد باعبدالله (۱۴۱۵ق)، *وسطية أهل السنة بين الفِرَق*، ریاض، دارالرایة، چاپ اول.
۹۶. محیطی، مجتبی (۱۳۹۶)، «*نقد حجیت فهم سلف از دیدگاه سلفیہ*»، سراج منیر، ش ۲۵.
۹۷. مرادی، مجتبی و سیدحسن آل مجدد شیرازی (۱۳۹۸)، «*بررسی و نقد حجیت فهم سلف*»، پژوهشنامه مذاهب کلامی، ش ۱.
۹۸. مغراوی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۰ق)، *المفسرون بین التأویل والإثبات في آیات الصفات*، بی جا، بی نا.
۹۹. ملاموسی میبدی، علی (۱۳۹۶) «*بررسی دلالت حدیث خیر القرون در حجیت فهم سلف*»، سلفی پژوهی، ش ۶.
۱۰۰. _____ (۱۳۹۹)، *کتاب نقد و بررسی مبانی روش شناسی وهابیت حجیت فهم سلف*، ایران، انتشارات دارالاعلام.
۱۰۱. نمله، عبدالکریم (۱۴۲۰ق)، *المهذب فی علم اصول الفقه المقارن*، ریاض، مکتبه الرشد.
۱۰۲. نیشابوری، مسلم (بی تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۰۳. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد (۱۴۱۲ق)، *أسباب النزول*، بی جا، دارالإصلاح، چاپ دوم.